

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

بازپسین روزهای مبارز شهید پرویز حکمت جو در زندان

زندگی و مرگ یک قهرمان در اسارتگاه آریا مهری!

(نامه رسیده از ایران)

حرکات خود او را ناراحت میکنند. سر انجام او تصمیم میگیرد از آنها جدا زندگی کند و شبها در آشپزخانه میخوابیده است. در اثر تقاضای او بالاخره رفیق ما را باطابق دیگری منتقل میکنند.

در این اطلاق قلابارویزیکیخواه زندگی میکرد و اطلاق با عکسهای خانواده سلطنتی، تزئین شده بود. رفیق ما تمام عکسها را پاره میکند و بزمین میریزد. وقتی زندانبانان آگاه میشوند بدستور رئیس زندان در یک اطاق نمک و تارک که بسیار خیس بوده بطور مجرد زندانی میشود. در اثر مانن در این اطاق دیسک کمر او که مدتها از آب بابت فرد میکشید چرک میشد و پاهایش شدیداً دردناک میگردد و بحالت فلج در نیاید. چون هر ماه مادر برای ملاقات به بروجرد میرفته است. برای اینکه از آن اطلاق شاید او را باصفهان منتقل کنند ولی یکبار آگاه میشد که او را به تهران منتقل نموده اند. مادر در تهران (در زندان قصر) مرتباً دیدار او میرود.

یک شب رفیق شهید پرویز متوجه میشود که دو برادر را که گریه اهل بروجرد بوده اند پس از بازداشت و کتک زیاد شیشه بلاییکه چند زندانی دیگر در آن زندگی میکردند میآورند. یکی از دو برادر در اثر کتک زیاد بحالت تهوع دچار میشود و برای اینکه دیگران ناراحت نشوند سر خود را از در سلول بیرون میآورد. زندانبان با ضربه ای که باو میزند سر زندانی نامبرده را میشکند. برادرش اعتراض میکند. نگهبانان از زندان خارج میشوند و در راهرو در مقابل چشمان برادر بیمار شروع بهزدنش میکنند. رفیق ما بکمر او میرود و باتوتن را از دست نگهبان خارج میکند و میگردد بجای او مرا بریزد. نگهبانان پس از مجروح نمودن رفیق ما او را بزندان مجرد منتقل میکنند و پس از چند روزی که مادر بملاقات میرود ملاقات نمیدهند و چیزهایی که مادر برده بوده تحویل نمیگیرند. مادر مجدداً هفته بعد میرود آگاه میشود که یک هفته است رفیق ما در زندان معتاد است. مسئولین زندان بمادر میگویند شما باید او را وادار کنید که چیزی بخورد و الا خواهد مرد. مادر ولایتیکه این وضع را می بیند شروع بفریاد و اعتراض میکند و بقدری بهیجان میاید که بالاخره در پشت دیوار درب آهنین روی برف بهبوش بزمین میافتد و ولایتیکه بهبوش میاید میبند تعداد زیادی از کارکن زندان از افسروسیان در اطراف او ایستاده اند. بالاخره مادر را بالای سر رفیق ما که درحال اغماز بوده است میبرند. او مقداری شربت در گلولی او میریزد و او را بهوش میآورد. رفیق ما برای شکستن اعتصاب شراطی قائل میشود بقرار زیرین:

- ۱ - سفره جداگانه برای ۱۸۰ بیمار مبتلا بوزخم معده؛
 - ۲ - حمام (چون در زندان راه حمام دور بوده است)؛
 - ۳ - داروخانه در داخل محل (چون دکتر و دارو دور بوده)؛
- و نیز دو شرط دیگر.

سرانجام رئیس زندان شرایط رفیق ما را قبول میکند و رفیق ما نیز باعتصاب پایان میدهد. اما رفیق ما که خود بیمار بوده است از سفره بیمارستان استفاده نمیکند و رئیس زندان میگردد: «چرا خودت سر سفره بیمارستان نمی نشینی؟» رفیق ما پاسخ میدهد: «چون تعداد بیمارستان زیاد است، بجای من زندانی دیگری که حتی بیش از من احتیاج دارد از آب استفاده کند.» رئیس زندان با خشم میگردد: «پس دنباله در صفحه ۲

پس از آنکه رفیق قهرمان ما را به بروجرد منتقل میکنند، دو نفر دیگر که ظاهراً خود را طرفدار اندیشه های مائوتسه دوت معرفی میکردند و احتمالاً از اعضای سازمان امنیت بودند با او هم اطلاق میشوند. در این اطاق دو نفر نامبرده بشکسته روحی رفیق ما دست میزنند و هرروز و هر شب با حرفها و

غرفه «مردم»

در جشن روزنامه «اوتیا»

از اول تا ۱۵ سپتامبر جشن «اوتیا» ارگان مرکزی حزب کمونیست ایتالیا در شهر بولونیا برگزار شد. امسال جشن اوتیا ازسالهای پیش باشکوه تر بود و عده بیشتری در آن شرکت کرده بودند. در تظاهرات روز آخر بیش از یک میلیون نفر شرکت داشتند. در جشن، نمایندگان احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی، اروپای غربی و جنبش های آزادیبخش افریقا و جنبش فلسطین شرکت داشتند.

در غرفه مردم نمایندگان جالبی از عکسهای از وضع مردم، رژیم ترور و اختناق، سیاست نظامیگری رژیم، جنبش نظار ترتیب داده شده بود. در غرفه شعارهای مختلفی نصب شده بود. از جمله: «زندانیهای شاه تنگناک زندانبان سیاسی است»، «دست تجاوزگر رژیم از ظفر کوتاه»، «حزب توده ایران خواستار وحدت تمام نیرو های دمکراتیک و ضد فاشیستی علیه رژیم استبدادی شاه است»، «۴۰۰ هزار نفر زندانی سیاسی»، «۲۰۰۰ اعلامی در دو سال اخیر». در بالای غرفه دو تابلوی نقاشی از ارانی زهر زخمکشان ایران و خسرو روزبه قهرمان ملی ایران و عکس بزرگی از رفیق شهید پرویز حکمت جو نصب شده بود. بالای عکس رفیق حکمت جو نوشته شده بود: «پرویز حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران زندگی خود را در راه مبارزه کمونیستی گذاشت». بدین ترتیب دهها هزار نفر باوضع مردم ایران و سیاست رژیم و حزب توده ایران آشنا شدند.

بعد از انتشار چند مقاله در باره ایران و رفیق شهید حکمت جو در «اوتیا»، عده زیادی از کمونیست های ایتالیایی حکمت جو را می شناختند و در برابر عکس او باحترام می ایستادند. عکس قهرمانان شهید خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان نیز در غرفه دیده میشد. از طرف هنرمندان ایتالیایی و هنرمندان مترقی خارجی که در ایتالیا کار میکنند و شهرت اروپایی دارند پلاکتهایی در باره ایران تهیه شده بود که مورد توجه وسیع بازدید کنندگان غرفه قرار گرفت. این پلاکتهای همراه با جزوه «حقایق در باره ایران» بزبان ایتالیایی و جزوه «نظار میچنگد» بزبان ایتالیایی باضافه ۱۵ هزار نسخه از نوشته های روزنامه مردم بزبان ایتالیایی بین بازدید کنندگان از غرفه بخش شد. نشریات حزب توده ایران که در غرفه وجود داشت مورد استقبال جمع کثیری از ایرانیان قرار گرفت.

عده زیادی از شخصیت های سیاسی و اجتماعی از غرفه مردم دیدن کردند. از جمله رفیق انریکو برلنگوئر دبیر اول حزب کمونیست ایتالیا، نمایندگان حزب کمونیست یونان، نمایندگان جمهوری دمکراتیک توده ای کره. بازدید کنندگان از غرفه مردم برای زندانبان سیاسی کمک مالی میکردند. ۱۵ هزار نسخه تراکت کوچک چاپ و منتشر شد که تماماً پیش گردید و مورد استقبال قرار گرفت. مقدار زیادی صفحات سرود های انقلابی بفروش رفت. تمام مدالهای «گل سرخ» (که در فستیوال برلن بخش شده بود) همان روز اول بفروش رسید. «مردم» توانست با شرکت در جشن «اوتیا» بار دیگر آوای خشم و مبارزه خلقهای زخمکشان میهن ما را بگوش جهانیان برساند.

م به افسران میهن پرست ارتش ایران!

به تمایلات درونی خود عمل کند، در اولین شرایط مساعد خود را در خدمت خلق قرار خواهد داد. ما اطمینان داریم که نه تنها در میان افسران جوان بلکه حتی در میان چندین بار غریب شدگان کادر بالائی ارتش ایران هم افراد میهن پرست وجود دارند که میتوانند با استفاده از موقعیت های بسیار مناسبی که در اختیار دارند نقش مؤثری در کمک به روزندگان راه خلق ایفا کنند.

تجربه گرانهای مبارزات اجتماعی در سراسر تاریخ معاصر و خاصه در همین یکسال اخیر این واقعیت را بدروستی نشان داده است: نمونه های پرتقال و حبشه با روشنی کامل نشان میدهند که در کشور هائی نظیر کشور ما، که ارتجاع سیاه با برقراری شدید ترین رژیم پلیسی نظیر ساواک حکومت میکند، چگونه بر اثر رشد تناقضات داخلی جامعه قسمت عده ای از نیرو های بزرگترین پایگاه حاکمیت رژیم ارتجاعی یعنی ارتش، جنبه عمل خود را تغییر میدهد و بصورت نیروی تعیین کننده ای علیه ارتجاع کهنه و در جهت پیشرفت و ترقی میمدان میآید و با این اقدام تاریخی خود موجبات سرنگونی رژیم ارتجاعی را فراهم میسازد و سد های عده ای را از سر راه تکامل آزاد جامعه بسوی آزادی و دموکراسی برمیدارد.

چه کسی میتواندست یکسال پیش از این پیش گوئی کند که در کشوری مانند پرتقال که نزدیک به ۵۰ سال میدان تلخت و تاز رژیم سیاه فاشیستی بود، در کشوری که نزدیک به ۵۰ سال یکی از وحشت آور ترین سازمانهای اختناق پلیسی در آن فرمانروائی کامل داشت، در کشوری که زندانبانهای کشتنگاه هزاران آزاده انتلابی و میهن پرست بود، در کشوری که ارتش آن هنوز آخرین سنگر های استعمار کهن را حفاظت میکرد و در این راه از هیچ تبه کاری فرو گذار نمیکرد، در چنین کشوری در مدت کوتاهی قسمت عده ارتش درست صدو هشتاد درجه جنبه عمل خود را تغییر دهد، حکومت فاشیستی را سرنگون سازد، آزادگان و میهن پرستان را از زندانها بیرون آورد و مأمورین جنایتکار سازمان امنیت را به زندان ها بیکند؟

همین چندی پیش بود، که وقتی امپراطور حبشه با سگ معروفش از پله های هواپیما در تهران بیرون میآمد و عده ای از شما هم اجباراً باحترام او خیردار ایستاده بودید، در آنوقت کسی تصور نمیکرد که چندی بعد همکاران شما که نسبت به او در کشورش همان مناسبت اطاعت آمیزی را داشتند که شما اکنون نسبت به شاه دارید، علیه او قیام کنند و او را بعنوان خرد و غارتگر و احمک از جایگاه پر نخوتش زین کشند و بزندان اندازند.

شاه پیش که دار و دسته نظامی فاشیستهای یونانی بظاهر به اوج قدرت خود رسیده بودند و کرنای تبلیغات آن مانند رادیو تهران از «اتحاد مردم» با رژیم آدمکش دم میزد و جنبش اعتراضی کارگران و دانشجویان آزادیخواه را بخاک و خون میکشید چه کسی میتوانست تصور کند که این کاخ فرمانروائی مکی به سرتیزه مانند خانه مقوای مردم بریزد و محافل حاکمه داخلی و خارجی از ترس یک انفجار و ناخوشنودی همگانی، خود مجبور شوند گروه نظامی فاشیست را از صحنه بیرون کنند، حکومت را به عناصر متدلل بیاورند و زیر فشار خواستهای مردم برخی آزادی های دموکراتیک و از آنجمله آزادی حزب کمونیست را که نزدیک به ۳۰ سال بود در شرایط بسیار دشوار برای تحقق هدفهای خود مبارزه میکرد، برسمیت بشناسند؟ همه میدانند که در تحولات اخیر یونان هم موضعگیری دنباله در صفحه ۲

دوستان عزیز! ما اطمینان داریم که پرچم پر افتخار میهن و آزادی در میان افسران ایران، که راد مانند کنتل محمد تقی خان پسپان، سرهنگ «سرهنگ سیامک»، سروان خسرو روزبه، «مشری، سرهنگ مرتضوی، سرهنگ قاضی»، «نیو، سرگرد و کیلی، سرگرد زمی، سروان سروان محقق زاده، ستوان مختاری، ستوان لکمت جو و دهها و دهها افسر میهن پرست نرا با خون خود گلگون ساخته اند، هرگز گذاشته نشده است.

میدانیم که کودتای امپریالیستی و ارتجاعی اد بدست گروههای ارتجاعی و وابستگان به م در ارتش ایران انجام گرفت. دشمنان داخلی و خلقهای ایران بوسیله این کودتا حکومت قانون دکتور مصدق را سرنگون ساختند. آخرین کراسی را در کشور برچیدند و راه را برای تیشه های شوم غارتگرانه و اسارت بار خود باختند و با پایمال کردن قانون ملی کردند، که بزرگترین محصول مبارزات چندین ملت ایران علیه امپریالیسم بود، دوباره تسلط رانه خود را بر بزرگترین ثروت ملی ما نفت میدانیم که رژیم ارتجاعی کنونی شاه، عکس بدای تنگین ۲۸-مهرداد است. از همان نخستین براری حاکمیت شوم خود، کوشیده است تاغات سازمانی، سیاسی، مالی و جاسوسی خود ده تا ارتش ایران را بصورت عامل بدون اراده تبه کارانه امپریالیسم و ارتجاع در آورد و آنرا کوب هرگونه جنبش آزادیخواهانه و ضدامپریالیسم تنها در درون کشور، بلکه در آنسوی مرز من با بکار اندازد.

ما میدانیم که رژیم ارتجاعی ایران تمام کوشش را در بکار برده تا ارتش ایران را بصورت زانده پیش تجاوز کار امپریالیسم آمریکا، بصورت نیرو های زاندارم بین المللی در آورد و برای ور هزاران نفر از افسران و گروهبانان امریکائی اسر ارتش ایران مسلط ساخته است و این به افسران میهن پرست کشور ما تحمیل کرده، به یک گروهبان امریکائی که خلق قهرمان یوزه هزاران تن از آنان را بخاک مالیده ظلمی بگذارند.

— باوجود تصفیه دائمی کادر افسری از عناصری رژیم سیاه کنونی نطفه لویند، یعنی آن که نتوانند با خوشحندی و چاکری اعتماد یم و کارگزار اصلی آن، دستگاه جنایت پیشه ای جلب کنند. — با وجود غریب کردن پیگیر و مکرر در بقاء به درجات بالا تر. — با وجود دادن یک رشته امتیازات مالی و بخصوص به افسران بالا رتبه. — با وجود تبلیغات پر دامنه علیه مبارزان راه استقلال ملی در داخل کشور، کوشش در من بین این نیروها و افسران جوان و سربازان، با وجود تبلیغات پر دامنه علیه جنبش های امپریالیستی در جهان سوم و علیه کشورهای سنی بمنظور دامن زدن بیک روحیه ناسیونالیستی کنند. در میان افسران جوان. — ان داریم که رژیم کنونی موفق نشده است ش و رشد نظمه های آزادی در میان افسران ی کند و اسل آزادگان را در میان افسران پنه کن سازد. ما اطمینان داریم که بخش قابل توجهی از کادر رتشی پیوند های خود را با مردم نبریده و اگر شرایط وحشت آور اختناق پلیسی هنوز نمیتواند

پیام به افسران میهن پرست ارتش ایران

گروه مهمی از افسران میهن پرست که حاضر نبودند بفرمان جنایتکاران نظامی فاشیست کودتا گریز نهند، نقش بسزایی داشته است.

بسیاری از کشور های جهان سوم، در داخل ارتش که پایگاه عمده ارتجاع حاکم است، چنین پدیده ای می تواند بوجود آید و رشد نماید. ارتش در قسمت بزرگ و عمده خود از افراد خلق تشکیل شده و از آن جهت که دامنه پهناوری دارد برای این رژیم ها امکان آن موجود نیست که بتوانند مانند ارتشهای مزدور همه افراد آنرا از عناصر فاسد و خود فروخته دستچین کنند. از اینرو تقریباً همه سربازان، بخش عمده ای از درجه داران و افسران پائین رتبه هنوز بستگی های بیش و کم محکمی با توده های مردم دارند. مردمی که خود آنها از میانشان برخاسته اند. لذا در شرایط تشدید ناخشنودی مردم از سیاست رژیم، آن ناخشنودی خواه ناخواه به صفوف ارتش نفوذ میکند و همین ناخشنودی درونی همگانی سرچشمه آن نیروی شگرفی است که با کمک آن گروه کوچکی از افسران جوان می توانند با عمل بی باکانه ولی حساب شده خود تمام سازمان جهنمی رژیم ارتجاعی را فلج کنند. سد های عمده ای را که مانع به جنبش در آمدن سیل پر خاشی و پیکار همگانی است در هم شکنند و با پشتیبانی نیروی عظیم این جنبش سنگین به تغییرات بنیادی در جامعه بگذارند.

اینست راز پیروزی اقدام بی باکانه افسران میهن پرست در مصر، سوریه، عراق، برمه، افغانستان، پرو، پرتغال و یسکسله از دیگر کشور های جهان؛ هماهنگی با خواسته های مردم خلق و استفاده جسورانه از امکانات مساعد.

پس از این بررسی همگانی بد نیست کمی در باره وضع ویژه میهن عزیزمان با هم فکر کنیم: میهن ما در شرایط تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی بسیار مساعدی قرار گرفته است و این شرایط امکانات بیسابقه ای را برای رشد همه جانبه اقتصاد و فرهنگ و تمدن در مقابل خلقهای میهن ما قرار داده است. ارزش ثروت عظیم ملی ما، یعنی مواد نفتی و سایر مواد معدنی که میهن ما سرشار از آنهاست در جهان امروز هر روز بالا تر می رود. پیروزیهای نیرو های مترقی در سراسر جهان که محور اساسی آنرا صداوت و پیوستگیهای تاریخی کشورهای سوسیالیستی تشکیل میدهد، امکان تجاوزات امپریالیستی را به خلقهای کوچک بسیار دشوار ساخته و هر روز دشوار تر میسازد.

دنیای امروز ما نسبت به دنیای ۵۷ سال پیش یعنی روزیکه با پیروزی انقلاب کبیر اکتبر نخستین دولت آزاد توده ای مانند جزیره ای تنها در میان اقیانوس اقیانوسهای ارتجاعی دشمن با برعصه وجود گذاشته بود، دگرگونیهای شگرفی پیدا کرده است. تنها در پیرامون میهن ما، در بیشتر کشورهای نظیر کشور ما یکی پس از دیگری بساط فرماورانی رژیمهای سیاه ارتجاعی برچیده شده است: در عراق نیرو های مترقی که در راه خواسته های توده های زحمتکش و منافع ضد امپریالیستی خلقهای عرب و کرد قدم بر میدارند قدرت حکومتی را بدست گرفته اند. در پاکستان، ترکیه، افغانستان، کویت، بحرین و یمن جنوبی حکومتهای سیاه ارتجاعی زیر فشار تناقضات درونی و تأثیر تغییرات نسب نیرو ها در صحنه جهانی بسود نیرو های هوادار آزادی و پیشرفت دستخوش تحولاتی گردیدند و در هر یک از آنها بقوات تغییراتی در جهت مثبت دیده میشود. در عمان، آخرین همسایه ما نیرو های مترقی عرصه را به قابوس مزدور امپریالیسم چنان تنگ کرده اند که او تنها با تکیه بر استثمار انگلیس و تجاوز علی نظامی رژیم ارتجاعی شاه ایران علیه خلق عمان می تواند خود را روی تخت متزلزل خویش نگهدارد.

ولی در میهن ما ایران رژیم سیاه ارتجاع سلطنتی محمد رضا شاه توانسته است با تکیه ارتش هنوز تسلط بی چون و چرای خود را نگهدارد و هرگونه جنبش آزادیخواهانه مردم ایران را در نطفه سرکوب کند و میهن پرستان نظیر خسرو گل سرخی، هوشنگ تیزابی، کریم دانشیان، پرویز حکمت جو و صد ها رادمرد دیگر را بکشت و خون کند و با استفاده از این رژیم اختلاف سیاه تن دهها میلیارد دلار درآمد نفت را لوطی خور کند. بلکه با استثمار و چپاول وحشیانه که در هیچیک از کشورهای جهان سابقه ندارد.

بازپسین روز های مبارز شهید ...

شما لباس مرا بپوشید و بجای من دستور بدهید. رفیق ما پاسخ میدهد: پوشیدن این لباس افتخاری ندارد و من سالها پیش آنرا از تن بیرون آورده ام. اقدامات رفیق ما سبب میشود که محبوبیتش بین زندانیان زیاد تر شود. گروههای مختلف را دور یک سفره جمع میکند و آنها را با موشی حزب بیشتر آشنا میکند. از آنها می خواهد برای نابودی دشمن مشترک اختلافات را کنار بگذارند و برای امانه مبارزه با هم همبستگی داشته باشند و روحیه زندانیان علا چین میشود و آنها در ملاقاتهای خود با خانواده هایشان این مطلب را اعلام میدارند.

پانزده روز بعد مانده یک روز صبح که زندانیان مشغول استفاده از دستشویی داخل بند بوده اند، رفیق ما تصمیم میگیرد که از روشویی داخل حیاط استفاده کند و حیاط را میروید. هنگام شستن دست و صورت در اثر ناراحتی و درد شدید، ناگهان بر روی زمین، روی برف می افتد ولی از استعصام خواستن از مأمورین برف آن حال حوالی میگردداری میکند. مدتی در همان حال در هوای برف آلود باقی میماند و برف زیادی روی او می بارد. یکی از زندانیان که از آن حدود میگرفته است متوجه میشود، دیگران را خبر میکند، رفیق ما را بسول میبرند. چون شدیداً دچار کمر درد شده بود یکی از زندانیان از پشته تاقضی دو کیسه آب گرم میکند. چند لحظه نمیگذرد که عده زیادی زندانی با کیسه های آب گرم بطرف اطالی که رفیق ما در آن بوده است می آیند.

در این هنگام مادر میآید. رفیق ما را در روی دست پیش سادر میآورند. سادر ناراحت میشود و میگردد او را باید به بیمارستان ببرند و هنگامیکه آمبولانس بطرف بیمارستان حرکت میکند سادر با یک تاکسی آمبولانس را تعقیب میکند.

آمبولانس به بیمارستان شهرمان می رود. مادر از مقامات بیمارستان تقاضای ملاقات با پسرش را مینماید. هنگام ملاقات، مادر متوجه میشود که یک دست و پای رفیق ما را با یک دست بند در حالت بیماری بخت بسته اند و فقط هنگام غذا خوردن دست او را از تخت باز میکنند و او با دست بدون هیچ وسیله ای مانند قاشق و چنگال غذا میخورد و در تمام شبانه روز عده ای مأمور ساواکی مسلح از او در داخل و خارج اطاق مراقبت میکنند. هنگامیکه در یکی از ملاقاتها مادر برای او گل سرخ میبرد رفیق ما با لبخند میبوسد: «مادر، مگر چه فصلی است که گل سرخ وجود دارد؟»

سرانجام پس از یک معالجه سطحی او را دوباره بزندان برمیگردانند. آخرین بار در ۱۹ اردیبهشت مادر بدیدار رفیقمان می رود و روز ملاقات بعدی با او اطلاع میدهند که پسرش را به «کمپته» برند. مادر برای دانستن محل کمپته بنام مقامات ساواک و شهرمانی مراجعه مینماید و مرتباً نامه میدهد. بهیچیک از نامه های او پاسخ داده نمیشود.

بطوریکه بعد ها زندانیان سیاسی بخانواده ها یشان پیغام میدهند و شخصی که از زندان خارج شده است اطلاع میدهد در روز ۱۴ خرداد در کمپته او را از سلولش برای بردن به بازجویی خارج میکنند و او فرصت پیدا میکند به یکی از مبارزان زندانی بگوید که مأمورین مانند همیشه و این بار شدیداً از او سزا می خواهند و او زیر بار نمی رود و بعداً یکی از نویسندگان که آن موقع زندانی بوده اطلاع میدهد که در روز ۱۶ خرداد رفیق ما را دیده است که او را در کمپته برای بازجویی میبرند. طبق اطلاع دیگر در اثر شکنجه و خونریزی در کمپته امیدی به نجات او باقی نمی ماند و چون هنوز جان داشته و مقاومت میکرده است در روز ۱۸ خرداد با شوک برقی بزندگی بر افتخار رفیق ما خاتمه میدهند.

روز یکشنبه یا دوشنبه ۱۹ یا ۲۰ خرداد از طرف ساواک اطلاع میدهند که خبر را بطور خلاصه در گوشه ای از روزنامه که جلب توجه نکند درج دست بدست داده اند بر افرازد و با آفت به خلق پیبوندید. با شماس که تاریخ آینده ایران و جهان، ارتش ایران را در کنار خلق هلی میهن ما جلی دهد نه در کنار تبه کاران اندوختی و شیلی و ویتنام جنوبی، سیامکها، روزه ها و حکمت جو ها نسل به نسل

دنباله از صفحه ۱

کند. روزنامه «آیندگان» در اولین شماره خرداد خبر را بطور خلاصه اعلام میکند. چوز آیندگان را کسی نمیخواند دوستان و قلیبکه میخوانند منتظر میمانند و برای اینکه بخانواده اطلاع دهند چند روز صبر میکنند. در روز ادرا آشنایان از خواهر رفیق ما دعوت میکنند که آنها بروند، در این مراسم قهوه میگذارند و ذکر زندگی بعضی از شهدا، بطور غیر مستقیم و مرگ شهیدی را اعلام میکنند. خواهر می در دین درست مثل زندگی برادر ام است. آنها باو اطلاع میدهند که چه رخ داده است. بخانه بمادر رفیق ما تلفن میکنند و میبوسد امروز چه کاری دارد. مادر رفیق ما میگوید که میباز چند نامه بهمم و خود را در جلوی ماشین بیاندازم که باو میگوید خانه باش تا با هم برو خانه موضوع را باو اطلاع میدهد. مادر بیپوش او را به بیمارستان میبرند و مدتی در حال اغضا چند روز بعد مراسم یاد بود در خانه بقلمبیت روز شهادت رفیق ما برگزار میشود که عده زیادی شرکت میکنند از آنجمله خانواده شهیدان غیرتو، هاترور بر اساس خبری که در روزنامه گان بوده خواهر رفیقمان با چند تن از نزدیکان قصر و برئیس زندان مراجعه میکنند و مقامات پس از بررسی پرونده اطلاع میدهند که در ایز در پرونده انعکاسی نیست و از روزیکه او را بر تاقکون بما اطلاع دیگری نداده اند. با در داشتن روزنامه، بدفتر آیندگان مراجعه میشود، اطلاع میدهند که چند روز قبل ساواک با آنها اطلاع است که در اولین شماره ای که چاپ میشود را در چانی که بچشم نفوذ خیلی مختصر درج پس از مراجعه زیاد از طرف کمیته اطلاع میدهد، مادر یا خواهرش می توانند جسد او را ببینند. کمیته مراجعه میکند و از آنجا به بیمارستان میرود. کسانی که حضور داشته اند: سر تیپ پور رئیس کمیته، خطائی، حسین زاده و چند نفر دیگر. هنگامیکه جسد را نشان میدهند در ملاقه ای قرار داشته که بنظر میرسد که یا چند لحظه نیست که روی او کشیده اند. چوز نسبت به قدر رفیق ما کوتاه بوده است سر تاوسط و همچنین پا تا بالای مچ پا بیرون بود و را پیراهن بر تن داشت. چهره رفیق ما طوری بود گویی لبخند میزند. گویا تا آخرین لحظه به ش خود پوزخند میزد. ناخوشیها یا یک سیاه بوده، چهره دارای رنگی بوده است که میرسد که از خاکستری به تیرگی میگردید. هنگامیکه خواهر خم میشود که ما بردارده همگی یکباره او را میگیرند و رئیس میگوید «آیا خودش است؟» و بعداً اضافه می فردا نگویید چنین و چنان شد، سالم بود و بالا رفتن او خون مرده است. خواهرش میدهد: «تاریخ باید قضاوت کند.»

در مورد تحویل جنازه میگویند بهیچوجه که در زندان فوت میکند جسدش تحویل نمید از گفتن محل دفن علیرغم مراجعات مکرر تا که خود داری کرده اند. خانواده های شهید غیر توده ای مدتهاست که لوحی کرده اند و نام شهدا را با شرحی در این مینویسند. با مرگ رفیق ما این لوح را و با قهرمانی او سرلوحه را عوض میکنند و نام رفیق در رأس لوح مینویسند: در اکثر مکاتبا بر مراسم یاد بود برپا میکنند چه در تهران و شهرستانها. بر نامه های رادیوی پیک ایران در رفیق ما تکثیر و بین خانواده زندانیان بخش می

با این آدرس: با رادیو پیک ایران، یا مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بین المللی، B. 49034، 228 Stockholm 49Sweden

ARDOM
uckerei Salzland
6 Stassfurt